

# از کوره آتش تا رفتن به کاخ



## بعد از ظهر روز سبت

**مطالعه این هفته:** دانیال باب ۳؛ مکاشفه باب ۱۳: ۱۱ تا ۱۸؛ خروج باب ۲۰: ۳ تا ۶؛ تثبیه باب ۶: ۴؛ اول قرنیتیان باب ۱۵: ۱۲ تا ۲۶؛ عبرانیان باب ۱۱.

**آیه حفظی:** « اما خدایی که ما او را پرستش می‌کنیم، قادر است که ما را از کوره آتش و از دست تو نجات دهد که نجات هم خواهد داد » (دانیال ۳: ۱۷).

« بدین ترتیب، این جوانان که آکنده از روح القدس شده بودند، ایمان خود را به همه قوم‌ها اعلام کردند، مبنی بر اینکه، کسی را که آنان می‌پرستند تنها خدای زنده و راستین است. این جلوه و بروز ایمان، شیواترین شیوه از معرفی اصول اعتقادی آنان بود. خادمان خداوند بخاطر این که بت پرستان را با قدرت و عظمت خدای زنده تحت تاثیر قرار دهند، بایستی حرمت خویش را به خداوند آشکار سازند. آنها باید آشکار می‌کردند که او تنها هدف و مقصود عبادت آنهاست، و اینکه هیچ ملاحظه‌ای نباید صورت پذیرد، نه حتی برای حفظ جان، نباید بتواند آنها را اغوا و وادار به بت پرستی کرده و یا حد اقل رجحانی به بت پرستی بدهد.

اینها، درس‌هایی هدایت کننده و حیاتی برای بردباری ما با آنچه که در این روزهای آخر تجربه می‌کنیم، هستند » (الن جی وایت، در جایگاه‌های آسمانی، صفحه ۱۴۹). در حالی که به علت مسئله عبادت تهدید مرگ وجود دارد، ممکن است از نظر برخی، آنچه کتاب مقدس درباره پایان زمان آشکار کرده، چیزی غیر علمی و خرافاتی باشد، هنگامی که جهان به شدت « پیشرفته است»، اما چیزی شبیه به آن اتفاقات و حوادث در مقیاس جهانی اتفاق خواهد افتاد. بنابراین از مطالعه این داستان، ما متوجه موضوعاتی می‌شویم که براساس کتاب مقدس، ایمانداران با آن مواجه خواهند شد.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۵ بهمن - ۲۵ January آماده شوید.

## مثال طلایی

دانیال باب ۳: ۱ تا ۷ را بخوانید. چه چیزی مشوق احتمالی پادشاه برای ساختن این مجسمه بود؟

مدت زمانی بین دیدن رویا و ساختن مجسمه سپری شد. با وجود این به نظر می‌رسد که پادشاه دیگر نمی‌تواند رویا و این واقعیت را فراموش کند که حکومت بابل محکوم است جای خود را به قدرتهای دیگری بدهد. پادشاه راضی نیست که سر مجسمه فقط از طلا باشد، بلکه می‌خواهد پادشاهیش توسط یک مجسمه کامل از طلا به منظور رساندن این پیام به افرادی که پادشاهی او در طول تاریخ پایدار خواهد ماند، نشان داده شود. این طرز برخورد متکبرانه، به سازندگان برج بابل یادآوری می‌کند که با غرور و تکبر خود تلاش می‌کردند تا خدا را به چالش بکشند. در اینجا غرور و گستاخی نبوکدنصر کمتر از آنان نیست. او به عنوان حاکم برای ساختن بابل کارهای بسیاری را انجام داده بود و حالا نمی‌تواند با این نظریه که پادشاهی او در نهایت به پایان خواهد رسید زندگی کند. بنابراین در تلاش برای تعالی و تمجید خود، او مثال را برای برافرازی قدرتش و در نتیجه ارزیابی وفاداری کسانی که زیر سلطه اش بودند، ساخت. اگرچه ممکن است روشن و مشخص نباشد که مثال به منظور نشان دادن پادشاهی و یا خدایی او ساخته شده بود، ما باید در نظر داشته باشیم که در دوران باستان خطوطی که سیاست را از دین جدا می‌کردند اغلب مبهم بودند، اگر احتمالاً آنها وجود داشتند.

ما باید همچنین به یاد داشته باشیم که نبوکدنصر دارای دو فرصت برای آشنایی با خدای حقیقی بود. اول، او جوانان یهودی را امتحان کرد و فهمید که آنها ده برابر نسبت به دیگر حکیمان بابل داناتر هستند. سپس، بعد از آنکه تمام حکیمان دیگر نتوانستند رویای او را به یاد او بیاورند، دانیال توانست افکار ذهن او، رویای او و تعبیر آن را برای او بیان کند. در نهایت، پادشاه برتری خدای دانیال را تصدیق و اعتراف کرد. اما بطور شگفت آوری، درس‌های الهی پیشین کافی برای مانع شدن نبوکدنصر از بازگشت به بت پرستی نشده بودند. چرا؟ به احتمال زیاد، غرور بشر گناهکار مانع و مخالف تصدیق این واقعیت است که دستاوردهای مادی و معنوی بشر، پوچ و بیهوده می‌باشند و آنها محکوم به نابودی هستند. ما ممکن است در برخی موارد کمی مانند نبوکدنصر عمل کنیم، زیرا که ما به دستاوردهایمان اهمیت زیادی می‌دهیم و فراموش می‌کنیم که چگونه آنها می‌توانند در مقابل ابدیت بی ارزش و پوچ باشند.

چگونه ما می‌توانیم یاد بگیریم که حتی از طریق بسیار نامحسوس در دامی همانند آن چه که نبوکدنصر افتاد، نیفتیم؟

## دعوت برای عبادت

دانیال باب ۳: ۸ تا ۱۵ و مکاشفه باب ۱۳: ۱۱ تا ۱۸ را بخوانید. چه موازاتی بین اتفاق دوران دانیال با اتفاقات آینده وجود دارد؟

تمثال طلایی برافراشته شده در دشت دورا که نام آن در اکدیان به معنای « مکان برج و بارو » است، عظمت مکان مقدس را در خاطر تداعی می کند. چنانچه اگر آن کافی نباشد، تنور آتش می توانست به خوبی مذبح را تداعی کند. موسیقی بابلیان می بایستی بخشی از مراسم و آئین عبادت باشد. هفت نوع از آلات موسیقی نامشان برده شده است، که بیانگر کامل و تاثیرگذار بودن آئین و تشریفات پرستشی بودند.

امروزه، ما از هر طرف با همباران فراخوان برای اتخاذ شیوه های جدید زندگی، ایدئولوژی های جدید، و رهاکردن تعهد خود نسبت به حاکمیت خدا در زندگیمان، همانطور که در کلام خدا بیان شده روبرو هستیم، و می خواهند که تعهد و وفاداری خود را به جانشینان معاصر امپراتوری بابل اعلام کنیم. مدتهاست که به نظر می رسد، حرص و طمع دنیا بیش از حد زیاد شده، اما ما باید به خودمان یادآوری کنیم که وفاداری غایی ما متعلق به خالقمان خداوند است.

براساس تقویم نبوی، ما در روزهای آخر تاریخ زمین زندگی می کنیم. مکاشفه باب ۱۳ اعلام می کند که ساکنان زمین به پرستش تمثال وحش فرا خوانده می شوند. که باعث خواهد شد « همه کسان را، از خرد و بزرگ، دارا و نادار، و غلام و آزاد واداشت تا بر دست راست خود یا پیشانی خویش علامت گذارند » (مکاشفه ۱۳: ۱۶).

گفته می شود که شش دسته از افراد هستند که با تمثال حیوان وحشی بیعت کنند: « خُرد و بزرگ، فقیر و غنی، برده و آزاد ». شماره حیوان وحشی که ۶۶۶ هست، نیز بر ۶ تاکید دارد. این نشان می دهد که تمثال ساخته شده بوسیله نبوکدنصر، فقط تجسم از آن چیزی است که در بابل نهایی در روزهای آخر بوقوع خواهد پیوست (به دانیال باب ۳: ۱ برای تجسم ۶ و ۶۰ نگاه کنید). بنابراین، باید به دقت به آنچه که در این روایت آشکار می شود توجه کنیم و اینکه چگونه خداوند متعال امور و مصالح دنیا را هدایت می کند.

عبادت تنها این نیست که سر تعظیم در برابر کسی یا چیزی فرود آورده شود و آشکارا وفاداری مطلق اعلام شود. چه شیوه های زیرکانه دیگری هستند که در نهایت منجر می شوند که، چیز دیگری را به جز پروردگارمان بپرستیم؟

## آزمون آتش

برای سه عبرانی پرستش تمثال که توسط پادشاه حکم شده بود، ولی این کار شناخت بود و بی حرمتی به عبادت در معبد در اورشلیم بود که آنها سالها پیش از آن، آنرا تجربه کرده بودند. با اینکه آنها در دربار کار می‌کردند و به پادشاه وفادار بودند، تعهد آنان به خدا محدودیتی را برای وفاداری آنان به انسان ایجاد می‌کرد. آنها قطعاً مایل به ادامه خدمت به پادشاه به عنوان صاحب‌منصبان وفادار بودند؛ با اینکه نمی‌توانستند در مراسم پرستشی او شرکت کنند.

**خروج باب ۲۰: ۳ تا ۶ و تثبیه باب ۶: ۴ را بخوانید. این متون درباره موضعی که این مردان اتخاذ کرده بودند چه چیزی را نقل می‌کند؟**

در پی دستورالعمل‌های پادشاه، همهٔ مردم با بانگ آلات موسیقی در برابر تمثال طلایی سجده می‌کردند و او را پرستش می‌کردند. فقط سه نفر - شدرک، میشک و عبدنغو - جرات کردند که از فرمان پادشاه سرپیچی کنند. فوراً بعضی از بابلیان این موضوع را به اطلاع پادشاه رساندند. اتهام زندگان در پی خشمگین کردن پادشاه بودند با گفتن: (۱) این خود پادشاه بود که این سه مرد جوان را جزو صاحب‌منصبان ولایت بابل قرار داده بود؛ (۲) مردان یهودی، خدایان پادشاه را خدمت نمی‌کردند؛ (۳) آنها تمثال طلایی را پرستش نمی‌کردند که پادشاه ساخته بود (دانیال ۳: ۱۲). اما پادشاه به رغم کینه و خشم برعلیه آنها، به آن سه مرد شانس دوباره ای می‌دهد. پادشاه مایل است که کل روند را تکرار کند، بطوریکه این مردان بتوانند موضع و اعمال خود را تغییر دهند و مجسمه را را پرستش کنند. باید آنها نپذیرند تا در کوره آتش انداخته شوند. و نبوکدنصر درخواست خود را با ادعای مغرورانه خاتمه دهد « کدام خداست که بتواند شما را از دست من برهاند؟ » (دانیال ۳: ۱۵).

آنها به پادشاه با شجاعت و دلیری خارق‌العاده ای پاسخ می‌دهند: « اگر چنان کنی که می‌گویی، خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است ما را از کورهٔ آتش سوزان برهاند، و او ما را از دست تو، پادشاه، خواهد رها کند. ولی حتی اگر نرهای، پادشاه، بدان که خدایان تو را نخواهیم پرستید و تمثال طلا را که بر پا داشته‌ای، سجده نخواهیم کرد » (دانیال ۳: ۱۷، ۱۸).

**اگرچه که آنها می‌دانند که خداوند می‌تواند آنها را از وضعیت برهاند، آنها**

تضمین نمی کنند که او حتماً به کمک آنها خواهد آمد. با این وجود، آنها از اطاعت فرمان پادشاه اجتناب می کنند، حتی آنها می دانند که ممکن است زنده زنده سوزانده شوند. از چه منبعی می توانیم این نوع ایمان را دریافت کنیم؟

۲ بهمن

چهارشنبه

## چهارمین مرد

دانیال باب ۳: ۱۹ تا ۲۷ را بخوانید. چه اتفاقاتی رخ می دهد؟ نفر دیگری که در آتش است، کیست؟

نیوکدنصر با افکندن عبرانیان وفادار به درون کوره آتش از درک حضور چهارمین فرد در آن تنور آتش مبهوت و گیج شده بود. پادشاه بر اساس دانش خود گفت: شخص چهارم شبیه « پسر خداست » (دانیال ۳: ۲۵).

پادشاه چیز بیشتری نمی تواند بگوید، اما ما می دانیم که شخص چهارم چه کسی بود. او همان کسی بود که قبل از تخریب سدوم و عموره بر ابراهیم ظاهر شد، و با یعقوب در کنار نهر یبوق کشتی گرفت، و خود را از میان یک بوته سوزان آتش بر موسی آشکار گرداند. او عیسی مسیح بود که در قالب شمائل جسمانی خود آمد تا نشان دهد که خداوند در مشکلات در کنار مردمش ایستاده است.

إلن جی وایت می گوید: « اما خداوند آنچه متعلق به اوست را فراموش نکرد. همانطور که شاهدان را در کوره آتش انداختند، نجات دهنده خودش را شخصاً بر آنان آشکار گرداند، و با آنان در آتش گام برداشت. در حضور پروردگار گرم، سرما و شعله ها، توان و قدرت کارایی خود را از دست دادند » - (انبیا و پادشاهان، صفحات ۵۰۸ تا ۵۰۹).

همانطور که خداوند در کتاب اشعیا می گوید، « وقتی تو از آبهای عمیق می گذاری، من با تو خواهم بود. مشکلات بر تو چیره نخواهند شد. وقتی از میان آتش رد شوی، نمی سوزی، و سختی ها به تو صدمه ای نخواهند زد » (اشعیا ۴۳: ۲).

اگرچه ما داستان هایی از این قبیله را دوست داریم، اما این داستان ها سؤال هایی را در مورد آن دسته که بطور معجزه آسا از آزار و شکنجه به خاطر ایمانشان نجات پیدا نمی کنند، مطرح می کنند. این مردان مطمئناً درباره تجربه اشعیا و زکریا می دانند، کسانی که توسط پادشاه کافر کشته شدند. در سراسر تاریخ روحانی حتی تا به امروز، مسیحیان ایماندار رنج وحشتناکی را متحمل شده اند، که برای آنها، حداقل مانند اینجا، نجات معجزه آسا وجود نداشته و پایان زندگی آنان همراه با مرگ دردناکی بوده است. اینجا یکی از مواردی است که ایمانداران بطور معجزه آسایی نجات یافته اند، اما همانطور که می دانیم چنین چیزی معمولاً اتفاق نمی افتد.

به عبارت دیگر، نجات معجزه آسایی که همه مردم ایماندار بدون توجه به سرنوشتشان خواهند داشت، در اینجا چیست؟ (نگاه کنید به اول قرن‌تیان ۱۵: ۱۲ تا ۲۶).

۳ بهمن

پنجشنبه

## راز چنین ایمانی

همانطور که تجربه شدرک، میشک و عبدنغو را منعکس می‌کنیم، ما ممکن است از خودمان بپرسیم: راز این ایمان بسیار قوی چیست؟ چگونه آنها می‌توانستند ترجیح بدهند که زنده زنده بسوزند به جای اینکه مجسمه را بپرستند؟ درباره همه راههای عقلانی فکر کنید که آنها می‌توانستند، در تسلیم و اطاعت از دستورات پادشاه بکار گیرند. با اینکه علیرغم واقعیت، آنها می‌توانستند جان خود را از دست بدهند، همانطور که بسیاری دیگر از دست دادند، با اینحال آنان محکم و استوار پایداری کردند.

عبرانیان باب ۱۱ را بخوانید. این باب درباره ایمان چه چیزی به ما می‌آموزد؟

به منظور رشد این چنین ایمانی، نیاز داریم که بدانیم ایمان چیست. برخی از مردم درک کیفی کمی از ایمان دارند؛ آنها ایمان خود را با جواب‌هایی می‌سنجند که از خدا دریافت می‌کنند. آنها به مرکز خرید می‌روند و برای پیدا کردن جای پارک دعا می‌کنند. اگر آنها در زمان ورودشان، جای پارک بیابند آنها نتیجه می‌گیرند که ایمان قوی دارند. اگر تمام محل پارک ماشین اشغال باشد، ممکن است که آنها فکر کنند که ایمانشان به اندازه کافی برای اینکه خداوند دعای آنان را گوش بدهد و پاسخ دهد، قوی نیست. این ادراک از ایمان بسیار خطرناک است زیرا که تلاش می‌کند تا خدا را تحریف کند و بر اقتدار و حکمت خداوند تأمل و حساب نمی‌کند.

در واقع ایمان حقیقی، همانطور که دانیال و دوستانش نشان دادند، از روی چگونگی ارتباط ما با خدا و در نتیجه اعتماد مطلق ما به خداوند سنجیده می‌شود. ایمان معتبر و صحیح، در پی به زانو در آوردن خواست خداوند برای مطابقت با خواست خود نیست، بلکه به جای آن خواسته ما باید تسلیم اراده و خواست او بشود. همانطور که دیدیم این سه مرد یهودی دقیقاً نمی‌دانند که خداوند چه چیزی برای آنان در نظر دارد، وقتی که تصمیم می‌گیرند تا با پادشاه مبارزه کنند و در ایمانشان به خداوند پایدار بمانند. آنها تصمیم می‌گیرند علیرغم عواقبی که در انتظارشان است، کار درست را انجام دهند. این چیزی است

که واقعاً یک ایمان کامل و رشد یافته را توصیف می کند، ما ایمان حقیقی را زمانی بروز می دهیم که به درگاه خدا برای آنچه که می طلبیم دعا می کنیم، اما باید به او برای آنچه که برای ما بهتر می داند اعتماد کنیم حتی اگر در همان زمان درک نکنیم که چه اتفاقی در حال افتادن است و یا به چه علت.

برای ممارست روزانه در ایمان چه شیوه هایی را می توانیم بکار گیریم حتی در « چیزهای کوچک » که می توانند به رشد ایمان ما کمک کنند و ما را برای چالش های بزرگ تر آماده کنند؟ چرا، به طرق مختلف، امتحانات الهی بر روی « چیزهای کوچک » مهم ترین هستند؟

۳ بهمن

جمعه

**اندیشه ای فراتر:** « آنچه را که می شود از تجربه این جوانان عبری در ایمانشان بر روی دشت دورا آموخت، درس های مهمی هستند. در روزگار ما، گرچه بسیاری از خادمین خداوند از گناه بری هستند، ولی مجبور به تحمل رنج و تحقیر و سؤاستفاده از طرف کسانی هستند که از شیطان الهام گرفته، و از رشک و تعصب مذهبی پر می باشند. به خصوص مورد قهر و غضب انسان بر علیه کسانی که روز سبت، فرمان چهارم را مقدس می دارند، قرار می گیرند؛ و سرانجام حکمی جهانی این افراد مستحق مرگ را محکوم اعلام خواهد کرد.

« دوران اندوه و پریشانی نزد قوم خداوند، فراخوانی برای ایمانی بدون شک و تردید خواهد بود. فرزندان او باید آشکار کنند که او تنها کسی است که آنها می پرستند، و هیچگونه توجهی حتی علاقه به حیات آنان نمی تواند آنها را به دادن کوچکترین امتیازی به عبادت دروغین وادارد. در قلب ایماندار، احکام گناه آلود، در مجاورت کلام ابدی خداوند ذوب می شوند. حقیقت پیروی خواهد شد، اگرچه که عواقب آن حبس، تبعید یا مرگ باشد » (الن جی وایت، انبیا و پادشاهان، صفحات ۵۱۲، ۵۱۳).

## سؤالاتی برای بحث

۱. اول پطرس باب ۱: ۳ تا ۹ را بخوانید. چرا خدا برخی را از رنج و درد نجات می دهد و برخی را نه؟ یا جواب به سؤالاتی شبیه این، مسئله ای است که ما در حال حاضر بدست نخواهیم آورد؟ در مواردی که نجات بطور معجزه آسا اتفاق نمی افتد، چرا علیرغم ناامیدی ها لازم است تا به رحمت و خیرخواهی خداوند اعتماد کنیم؟

۲. اگر این رویداد با مرگ مردان یهودی در کوره آتش به پایان می‌رسید، چه درس‌هایی را می‌توانستیم از آن استحصال کنیم؟

۳. با توجه به درک ما از وقایع ایام آخر، نشانه‌های ظاهری که نشان خواهند داد که ما چه کسی را عبادت کنیم چه خواهند بود؟ حال این مطلب درباره این که چقدر سبت در واقع مهم است چه می‌گوید؟

۴. لوقا باب ۱۶ : ۱۰ را بخوانید. چگونه کلمات مسیح به ما در درک مفهوم واقعی زندگی با ایمان کمک می‌کند؟

۵. دانیال باب ۳ : ۱۵ را بخوانید، هنگامی که نبوکدنصر می‌گوید، « کدام خداست که بتواند شما را از دست من برهاند؟ » چگونه می‌توانید به این سؤال او پاسخ دهید؟